

رازداری

در مقابل دشمن

● حسین حقانی زنجانی

مکتب اخلاقی اسلام (۱۴)

● حفظ اسرار مبارزه یکی از عوامل مهم پیروزی است .

یکی از مهمترین موارد خیانت که مستقیماً با موجودیت اسلام مربوط است ، فاش ساختن اسرار نظامی ، سیاسی و تاکتیک مسلمانان می باشد ، بلکه فاش ساختن هر نوع فکر و رویه و عملی که موجب زیان به اسلام و غلبه دشمن و پیروزی طاغوت بر امور آنها و یا سبب ضعف صفوف متشکل مسلمین گردد حرام می باشد .

زیرا بدون شك اسلام هرگز راضی نیست در امور مسلمین و هدف های عالی آنان ، رخنه ای ایجاد گردد و در عمل به قوانین اسلام و ایجاد قدرت و تشکل اسلامی خلیلی وارد شود .

مسلمانان باید از نیرنگ های دشمنان و کفار و نقشه های خائنانه آنان ، اطلاعات کافی داشته باشند و راه های نفوذ و خبر گیری مخفی بخصوص با وسائل مدرن صنعتی و الکترونیکی امروز را بررسی نمایند . و گاهی ممکن است جاسوس دشمن بصورت دوست جلوه گر و به لباس خیرخواهانه ، هم رنگ جامعه وارد عمل گردد و در صدد کسب اطلاعات و شناسائی خطوط عملیات مسلمانان باشد و در نتیجه ، تیشه بریشه اصلی بزنند و برنامه های اصلاح طلبانه خلق مسلمان را خنثی سازند .

براین گفته علاوه بر شواهد زنده در عصر ما و در جامعه کنونی شواهد تاریخی زیادی از صدر اسلام تا قرن حاضر می‌توان اقامه کرد ، ما در طول تاریخ اسلامی خود ، شاهد شکست‌هایی بودیم که بطور جزم ناشی از عدم آگاهی درست از نقشه‌های دشمنان اسلام و رخنه مرموزانه در صفوف مسلمین و یا استخدام منافقین بعنوان جاسوس ولی در لباس دوست ، و جمع‌آوری اخبار ، بنبغ دشمنان می‌باشد .

قرآن مجید در برخی از آیات باین مسأله مهم اشاره کرده است از جمله آیه ۲۷ در سوره انفال می‌فرماید : « **یا ایها الذین آمنوا لاتخونوا الله و الرسول و تخونوا اماناتکم و انتم تعلمون** » «مسلمانها! بخدا و رسولش و به امانت‌های خود خیانت نورزید در حالیکه شما آگاه هستید » .

مفسران در ذیل آیه مزبور از جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کنند که روزی جبرئیل به پیغمبر (ص) خبر داد که ابوسفیان با جمعی از مشرکین در معنی جمع شده‌اند و آماده حمله به مسلمانها می‌باشند و شما نیز مہیای نبرد با آنان شوید و ناگهان بر آنان بتازید و این خبر را پوشیده دارید ، یکی از جاسوسان کفار و دشمنان ، از آن آگاهی پیدا کرد ، و بغوریت ، آنرا به اطلاع ابوسفیان رسانید در این هنگام بود که آیه مزبور بر پیغمبر فرود آمد و مسلمانها را از خیانت آنان آگاه و به کفار اخطار کرد که از خیانت بخدا و رسول (و جامعه مسلمین) دست بردارند .

* * *

باتوجه بمطالب بالا ، وظائف بمسئولیتی متوجه کسانی است که در جریان اسرار و رازهای يك جمعیت انقلابی قرار دارند ولی متأسفانه چه بسا با افراد پرحرفی برخورد می‌کنیم که آنها همچون گنجینه اسراری هستند که درش باز است ! ! و یا ایستگاه فرستنده سیار ! آنها از اسامی اشخاص حساس و عملیات و اسراری که دارند و یا آنها را شنیده‌اند به آسانی سخن می‌گویند .

اینگونه افراد غالباً می‌کوشند که بفهمانند آنها ، راز دارند و اسم اشخاص و یا اماکن را پنهان می‌کنند ولی وقتی که بدور سخن گفتن می‌افتند اطلاعات دقیق و مفصلی را فاش می‌کنند و چنین می‌پندارند که اطلاعات بازگوشده ، پرده ازرایی بر نمی‌دارد در حالیکه هر گوش شنوایی می‌تواند از جمع بندی آنها ، اطلاعات کامل و مهمی بدست آورد چه بسا عذر می‌

آورند که این اخبار در روزنامه‌ها منتشر شده و یا دشمن از آن مطلع است
ولکن باید توجه داشت که انسان به آسانی نمی‌تواند بر آورد کند که چگونه دشمن از برگوئیها و اطلاعات زائدی که بدیگران می‌دهد استفاده می‌کند حتی گاهی اطلاعات

تأیید نشده بدست مأمورین دشمن افتاده که با استفاده از گفته‌های اینگونه افراد، معلومات مزبور تأیید گشته، مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد بدین ترتیب اسرار جمعیتی از نظر امنیتی بخطر می‌افتد. بطور کلی باید قبول کرد که پاره‌ای از مطالب و عملیات و استراتژی و برخی از شیوه‌های عمل و نقشه‌های نظامی و سیاسی و عملیاتی جزو اسرار و ناگفتنی‌ها بوده، نباید بدست دشمن بیفتد و همهٔ مسلمانان بخصوص افرادی که مسئولیت‌هایی را بهمه دارند بایستی به آن توجه وافیه داشته باشند. و بدانند که عدم رازداری و مخلوط کردن «رازداری»، و «اطمینان» آفت بزرگی برای فعالیتهای سیاسی و نظامی محسوب می‌شود.

يك فرد كنجكاو و فضول خيال می‌كند اگر اطلاعی را از او مخفی بدارند بدین معناست كه او مورد اطمینان نیست. او نمی‌تواند در برابر دوست یا برادریا خویشاوندش اسرار خود را نگهدارد البته مانعی ندارد كه هر كس اسرار شخصی‌اش را بديگران بگوید و بدینوسیله اطمینانش را نسبت به آنها به اثبات برساند ولی اسرار انقلاب و حفظ مصالح جامعه، ملك شخصی نیست تا آنرا به هر كسی كه اطمینان دارد ببخشد.

در حوادث صدر اسلام موارد متعددی هست كه بیانگر ضرورت مخفی‌کاری است و هرگز بمعنی عدم اعتماد و اطمینان نبوده است.

هنگامی كه پیامبر اسلام «عبدالله بن جعش» را برای انجام يك مأموریت نظامی فرستاد، نامهٔ سربسته‌ای را به او سپرد و دستور داد كه آنرا باز نكند مگر آنكه مسافت معینی دور از مدینه را طی کرده باشد، نامه محتوی عملیات خاصی در آن زمینه بود (۱)
«عبدالله بن جعش» از نخستین یاران پیامبر (ص) و از جمله کسانی است كه دوبار هجرت کرده است (به حبشه و مدینه) حمزه، عموی پیغمبردائی او است و خواهرش «زینب» همسر پیامبر است. او اولین فرمانده در نخستین حمله ایست كه مسلمین در آن پیكار كردند،

۱- مفسران در ذیل آیهٔ ۲۱۷ از سورهٔ بقره «یسئلونك عن الشهر الحرام قتال فيه...» چنین می‌نویسند: كه: این آیه در مورد سربسته «عبدالله بن جعش» نازل شده است و جریان چنین بود كه پیش از جنگ «بدر» پیامبر اسلام «عبدالله بن جعش» را طلبید و نامه‌ای به او داد و هشت نفر از مهاجران را همراه وی نمود و به او فرمان داد پس از آنكه دوروز راه بیسود، نامه را بگشاید و طبق آن عمل كند، او پس از دوروز طی طریق، نامه را گشود و چنین یافت: پس از آنكه نامه را باز كردی تا نخله (سرزمینی كه بین مكه و طائف است) پیش بروی و در آنجا وضع قریش را زیر نظر بگیر و جریان را به ما گزارش بده،

او کسی است که دعا کرد در راه خدا کشته شود و بدنش قطعه قطعه گردد، پیامبر (ص) به چنین فردی نامه سر بسته می دهد.

آیا این کاربردین معنا است که پیامبر (ص) به او اعتماد نداشته و مطمئن نبوده است که او اسرار را حفظ خواهد کرد ؟

آیا عبدالله از این کار چنین فهمید که پیغمبر ، او را مورد اعتماد نمی دادند ؟ هرگز، مسلماً پنهان کاری اساسی هر گونه عملیات موفقیت آمیز محسوب می شود.

هنگامی که رسول اکرم (ص) می خواست مکه را فتح کند آماده باش نظامی داد ولی هدف خود را از کلیه مسلمانان حتی یاران بزرگش و حتی از همسرش پنهان داشت ابوبکر به خانه دخترش عایشه وارد شد و دید که مقدمات سفر پیامبر را تهیه می کند از او پرسید می دانی پیغمبر به کجا می رود؟ عایشه در جواب گفت اطلاع ندارم .

آیا عایشه پنهان کاری پیامبر را یک نوع بی اعتمادی نسبت به خود تلقی کرد؟ آیا فکر کرد پیامبر او را متهم به جاسوسی برای دشمن می داند؟ و یا او را متهم به برگزینی می داند؟ مسلمانان، بلکه اصول سازمانی و تشکیلاتی قابل استثناء نیست و قانون انضباط و اطاعت تشکیلاتی چنین اقتضائی را دارد.



→ «عبدالله» جریان را برای همراهانش نقل نمود و اضافه کرد : پیامبر ما از مجبور ساختن شما در این راه منع کرده است بنابراین هر کس آماده شهادت است با من بیاید و دیگران باز گردند، همه با او حرکت کردند هنگامی که به نخله رسیدند به قافله ای از قریش برخورد کردند که «عمرو بن حضرمی» در آن بود چون روز آخر رجب (یکی از ماههای حرام) بود در مورد حمله، با آنها به مشورت پرداخت بعضی گفتند اگر امروز از آنها دست برداریم وارد محیط حرم خواهند شد و دیگر نمی توان متعرض آنها شد سرانجام شجاعانه به آنها حمله کردند «عمرو بن حضرمی» را کشتند و قافله را با دو نفر اسیر نزد پیغمبر (ص) آوردند پیغمبر به آنان فرمود: من بشما دستور نداده بودم که در ماههای حرام نبرد کنید، و دخالتی در غنائم و اسیران نکرد، مجاهدان ناراحت شدند و مسلمانان به سرزنش آنها پرداختند مشرکان نیز زبان به طعن گشودند که محمد (ص) جنگ و خون ریزی و اسارت در ماههای حرام را حلال شمرده است در این هنگام آیه فوق نازل شد.

پس از آنکه این آیه نازل شد «عبدالله بن جحش» و همراهانش اظهار کردند که در این راه برای درک ثواب جهاد، کوشش کرده اند و از پیامبر پرسیدند که آیا اجر مجاهدان را دارند یا نه، آیه دوم (ان الذین آمنوا و الذین هاجروا ..) نازل گردید (سیره ابن هشام ج ۲/۲۵۲).